

## آیا افزایش دستمزد کارگران باعث گرانی می شود؟

سیزدهم اسفند ماه هشتاد و شش

کمیته هماهنگی (منطقه تهران)

آقای محمد جهرمی، وزیر کار و امور اجتماعی جمهوری اسلامی، گفته است: "اگر کارگران بدانند که با افزایش دستمزد، تورم ها به نحوی بالا می رود که خود آن ها اولین افرادی هستند که ضرر می کنند، دیگر دنبال آن نخواهند بود که دستمزدها به نحوی بالا رود که تورم جامعه تاثیر منفی در قدرت خرید آنها بگذارد." (روزنامه کار و کارگر، ۵ اسفند ۱۳۸۶، صفحه ۳). در همان جا از قول ایشان همچنین گفته شده است که "ما در سال ۸۵ برای بخشی از کارگران یک رقمی را بیشتر اعلام کردیم که علاوه بر کارفرماها که با مشکل رو به رو شدند، خود کارگران نیز به دلیل نبود امکان پرداخت این میزان دستمزد، از ما درخواست تجدید نظر کردند." در این که کارفرمایان با افزایش دستمزد با مشکل روبه رو می شوند ما نیز با آقای جهرمی هم عقیده هستیم، اما این که کارگران به دلیل نبود امکان پرداخت افزایش دستمزد تصویب شده برای کارگران قراردادی از وزارت کار خواسته اند که این رقم را پایین بیاورد تا کارفرمایان بتوانند آن را پرداخت کنند (!) بیشتر به مزاح شبیه است تا اعلام نظر جدی یک مسئول دولتی، مگر آن که منظور ایشان از "کارگران"ی که این خواست را مطرح کرده اند گردانندگان و سردمداران شوراهای اسلامی کار باشد. اما مسئله مهمی که ما می خواهیم در اینجا به آن اشاره کنیم و در حد ظرفیت این نوشته آن را توضیح دهیم این گفته آقای وزیر کار است که:

افزایش دستمزد باعث تورم و گرانی می شود. همین جا بگوییم که این فقط وزیر کار جمهوری اسلامی نیست که چنین می گوید. تمام سرمایه داران و اقتصاددانان سرمایه داری و دولتمردان سرمایه در همه جای دنیا چنین می گویند. بنابراین، ما در اینجا صرفاً با اعلام نظر یک مقام مسئول جمهوری اسلامی رو به رو نیستیم. ما با وارونه پردازی حقیقت توسط کل دنیای سرمایه داری روبه رو هستیم. به نظر ما، کارگران اگر نه با رجوع به فرمول بندی ها و مبانی نقد اقتصاد سیاسی دست کم با لمس آنچه که در جامعه و فضای امرار معاش و زندگی اجتماعی آن ها جریان دارد این وارونه پردازی را خوب درک می کنند. با این همه، بسیار لازم است که شناخت خود از این مسائل را هر چه بیشتر عمق دهیم، سلاح آگاهی طبقاتی خویش را هر چه برنده تر سازیم و به کمک این آگاهی و شناخت، توهم پردازی ها و مجعول بافی های نمایندگان سیاسی و فکری سرمایه را بسیار مستدل تر نشان دهیم. پرسش این است: آیا افزایش دستمزد باعث گرانی می شود؟ برای پاسخ دادن به این پرسش ابتدا باید به بررسی رابطه بین قیمت کالاها و دستمزد بپردازیم.

### بین قیمت کالاها و دستمزد چه رابطه ای وجود دارد؟

نخست باید اجزای این پرسش یعنی "قیمت کالاها" و "دستمزد" را توضیح دهیم. قیمت هر کالا از سه جزء مشخص به

شرح زیر تشکیل می گردد:

الف - هزینه مواد خام و استهلاک ماشین آلات و ساختمان و آب و برق و گاز و تلفن و مانند این ها که در علم اقتصاد به آن "سرمایه ثابت" می گویند.

ب - هزینه نیروی کاری که برای تولید این کالا خریده و مصرف شده و به آن "سرمایه متغیر" می گویند.

پ - سود سرمایه دار یا همان چیزی که هدف واقعی سرمایه و اساس شیوه تولید سرمایه داری را تشکیل می دهد. بدیهی است که منظور از این سود، سود متوسطی است که در بازار و در اثر عواملی چون رقابت و عرضه و تقاضا تعیین می شود.

قیمت یک جفت کفش معمولی را مثال می زنیم. فرض می کنیم برای تولید این یک جفت کفش مجموعاً ۲۳۰۰ تومان چرم و پلاستیک و نخ و رنگ و سایر مواد و نیز استهلاک ماشین آلات و ساختمان و دیگر هزینه های زیرساختاری صرف شده است. هم چنین، فرض می کنیم که کارگر یا کارگرانی که این یک جفت کفش را تولید کرده اند بابت آن ۷۰۰ تومان دستمزد گرفته اند و سرمایه داریا سرمایه دارانی که در مقام صاحب کارخانه و صاحب فروشگاه و مانند این ها به سرمایه گذاری و تولید و خرید و فروش کفش پرداخته اند بابت این یک جفت کفش ۷۰۰۰ تومان سود برده اند. اگر این ارقام را جمع بزنیم، قیمت این یک جفت کفش را در بازار به دست می آوریم که ۱۰۰۰۰ تومان می شود.

پس، در یک کلام، قیمت کالاها عبارت است از **هزینه تولید آن ها به اضافه سود متوسطی که عاید سرمایه دار می شود**. در مورد این که این سود از کجا سرچشمه می گیرد در مباحث آموزش اقتصاد سیاسی به تفصیل صحبت کرده ایم. در اینجا فقط به ذکر چند جمله اکتفا می کنیم و سپس محور واقعی بحث خویش را دنبال می کنیم. بسیار ساده و سراسر است بگوییم. آنچه که به صورت سرمایه ثابت خواه در شکل مواد خام و وسائل کمکی و خواه در قالب هزینه استهلاک ماشین آلات یا اجاره بهای ساختمان و مانند این ها در جریان تولید کالا وارد و مصرف گردیده اند، همگی به تمام و کمال ارزش پیشین خود را به محصول جدید منتقل ساخته اند. اینها همان بهائی را که داشته اند اکنون در قالب کالای تولید شده جدید نیز دارا هستند و طبیعتاً هیچ ارزش بیشتری به این محصول اضافه نکرده اند. در مثال مورد بحث ما، ۲۳۰۰ تومان از این سنخ هزینه ها برای تولید یک جفت کفش صورت گرفته است و لاجرم کفش حاضر و آماده ما همان ۲۳۰۰ تومان مواد خام و کمکی و هزینه استهلاک ماشین آلات یا اجاره ساختمان و مانند این ها را در درون خود حمل می کند. بر این اساس، تا جایی که به این بخش از سرمایه مربوط می شود هیچ ارزش تازه ای آفریده نشده است. با این همه، ما شاهد آن هستیم که کفش مزبور در کنار بازتولید کل هزینه تولیدش ۷۰۰۰ تومان سود نصیب سرمایه دار ساخته است. در این میان جای هیچ اگر و امایی نیست که هر چه هست و کل رمز و راز پیدایش این ۷۰۰۰ تومان را باید در بخش دیگر این سرمایه گذاری یعنی در نیروی کار خریداری شده از کارگران جستجو کرد. این بخش است که برای خرید آن فقط ۷۰۰ تومان پرداخت شده است اما در جریان مصرف ۷۷۰۰ تومان ارزش خلق کرده و در قیمت تولیدی کالا وارد ساخته است. در باره سرچشمه سود سرمایه دار یعنی یکی از سه جزء تشکیل دهنده قیمت تولیدی محصول، ما در اینجا به همین حد اکتفا می کنیم و به رشته اصلی بحث خود یعنی رابطه بین قیمت کالاها و دستمزد باز می گردیم.

اما دستمزد چیست؟ دستمزد بهای نیروی کاری است که کارگر به سرمایه دار می فروشد. در جامعه سرمایه داری و به طور کلی در اقتصاد کالایی نیروی کار نیز یک کالا همسان همه کالاهای دیگر است. سرمایه داران به دروغ می گویند و سرمایه اساساً با وارونه پردازی خاصی که ناشی از سرشت آن است این چنین وانمود می کند که گویا کار کارگر - و نه نیروی کار او - را می خرد و در قبال آن پول می پردازد. این بزرگ ترین دروغ تاریخ است. سرمایه دار نه کار کارگران بلکه نیروی کار آنان را می خرد ( برای شناخت تفاوت ای دو، رجوع کنید به جزوه آموزشی اقتصاد سیاسی به زبان ساده از انتشارات "کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری") پس، به بررسی این موضوع بپردازیم که بهای این کالا چگونه تعیین می شود. پاسخ، روشن است. در اینجا نیز همان قانون اساسی اقتصاد کالایی عمل می کند. بهای نیروی کار نیز از کاری تشکیل می شود که در تولید آن به مصرف رسیده است. کارگر برای این که بتواند ۸ ساعت ( و در موارد اضافه کاری بیش از ۸ ساعت ) روی پای خود بایستد و یکسره برای سرمایه دار کار کند احتیاج به خوراک و پوشاک و سایر نیازهای زندگی دارد. سرمایه داران در تعیین بهای نیروی کار دقیقاً به قیمت همین مواد و محصولات نظر می اندازند، با این معیار بسیار اساسی که تلاش می کنند تا این نیازهای زندگی در پایین ترین میزان ممکن باشد. برای این کار یا در واقع برای این که بهای نیروی کار در حداقل باشد سرمایه داران دنیا و همه دولت های سرمایه داری کره زمین کاملاً آماده اند تا به سازمانیابی هولناک ترین کشتارها، وسیع ترین حمام خون ها و بشرستیزترین جنگ افروزی های تاریخی دست بزنند. به یاد داشته باشیم که مثلاً در جامعه ما یک دستمزد ماهانه ۶۰۰ هزار تومانی شاید بسیار به زحمت برای امرار معاش ساده یک کارگر کفاف دهد. اما این دستمزد در نگاه سرمایه داران رقم هولناکی است. به گونه ای که به محض طرح آن از شش گوشه کشور نعره سر خواهند داد که "این رقم بسیار زیاد است". "برای صاحبان سرمایه صرف نمی کند!" و هزاران حرف و حدیث دیگر. و کاش فقط حرف و حدیث باشد. توپ و تانک و مسلسل و جهان چیت ها و خاتون آبادها و صدها حادثه مشابه دیگر پشت سر هم ردیف خواهد شد. البته در این میان طبیعی است که کارگران هم به مقابله و مبارزه بپردازند. مبارزه ای که جبر زندگی آنان است و سرانجام روند این پیکار همیشه جاری است که میزان متعارف دستمزدها و نزدیک بودن و نبودن آن به بهای واقعی نیروی کار را تعیین خواهد کرد. به نظر می رسد که تا اینجا پاسخ سؤال دستمزد چیست و چگونه تعیین می شود تا حدودی روشن شده باشد. ما مجبوریم به این موضوعات بسیار کوتاه اشاره کنیم زیرا محور اصلی بحث چیز دیگری است. می خواستیم این مسئله را بشکافیم که رابطه قیمت کالاها و افزایش دستمزد چگونه است.

اگر به اجزای تشکیل دهنده قیمت کالاها دقت کنیم ، در نگاه اول ممکن است به این نتیجه برسیم که چون دستمزد یکی از این اجزاء آن است، پس افزایش دستمزد باید باعث افزایش قیمت کالاها یعنی گرانی شود. یعنی اگر - در مثال فوق - دستمزد کارگر از ۷۰۰ تومان به ۱۷۰۰ تومان افزایش یابد قیمت کفش در بازار نیز باید ۱۰۰۰ تومان گران شود. اما این نتیجه گیری درست نیست و ما در اینجا می خواهیم نادرستی همین نتیجه گیری را نشان دهیم.

هنگامی که از دستمزد کارگر به عنوان یکی از هزینه های تولید سخن می گوئیم، در واقع داریم می گوئیم که هرچه این هزینه، یعنی دستمزد کارگر، کمتر باشد سود سرمایه دار بیشتر است. یا، برعکس، هرچه هزینه خرید نیروی کار

یا دستمزد بیشتر باشد سود سرمایه دار کمتر است. بنابراین، بین دستمزد و سود سرمایه دار یک رابطه معکوس وجود دارد. دستمزد بالاتر کارگر معنایش آن است که او مقدار بیشتری از ارزشی را که تولید کرده از چنگ سرمایه دار خارج کرده و از آن خود کرده است. به سخن دیگر، افزایش دستمزد کارگر به این معنی است که زمان کار اضافی کارگر (کاری که کارگر در ازای آن هیچ چیزی دریافت نمی کند) کاهش یافته و در عوض زمان کار لازم او (کاری که کارگر در ازای آن مزد دریافت می کند) افزایش یافته است. مثلاً اگر تا پیش از افزایش دستمزد، از ۸ ساعت کار روزانه فقط یک ساعت برای جبران دستمزد و ۷ ساعت دیگر را مفت و مجانی برای سرمایه دار کاری کرد، پس از افزایش دستمزد کارمفت و مجانی برای سرمایه دار (کار اضافی، که نباید با اضافه کاری اشتباه شود) مثلاً ۶ ساعت و کار مربوط به جبران دستمزد (کار لازم) ۲ ساعت می شود. بنابراین، نکته بسیار اساسی و مهم این است که **افزایش دستمزد کارگران تنها سود سرمایه دار را کاهش می دهد و ربطی به افزایش قیمت کالاها در بازار ندارد.** پایین تر نشان خواهیم داد که این نه افزایش دستمزد کارگران بلکه دقیقاً حرص سیری ناپذیر سرمایه دار برای کسب سود هر چه بیشتر است که باعث افزایش قیمت کالاها در بازار می شود. در واقع، سرمایه دار کاهش سود خود در اثر افزایش دستمزد کارگران را با افزایش قیمت ها در بازار جبران می کند و بعد هم تقصیرگرانی را به گردن کارگران می اندازد. بنابراین اگر، در مثال فوق، دستمزد کارگر از ۷۰۰ تومان به ۱۷۰۰ تومان افزایش یابد هیچ دلیل بر آن نمی شود که قیمت کفش در بازار نیز ۱۰۰۰ تومان گران شود، مگر آن که خود را دست و پا بسته تسلیم مطلق حرص سود اندوزی سیری ناپذیر سرمایه کنیم، و این درست همان چیزی است که سرمایه داران و دولت آن ها از ما می خواهند.

مسئله مهم دیگر در این رابطه واکنش فوری و طبیعی و اجباری سرمایه و نظام سرمایه داری به پدیده افزایش دستمزدها است. باید دید که به دنبال هر مقدار افزایش دستمزدی که احیاناً بر صاحبان سرمایه تحمیل می شود، سرمایه و نظام سرمایه داری دست به چه شگردهایی می زنند و تأثیر این شگردها برای این نظام و مالکان سرمایه چیست؟ جواب، روشن است. سرمایه داران با تمامی قوا دست به کار می شوند تا از طریق بالا بردن بارآوری کار اجتماعی نیاز خود به نیروی کار را پایین آورند. تلاش برای به کارگیری ماشین آلات مدرن تر، برنامه ریزی برای تحقیقات و اکتشافات و اختراعات جدید و دستیابی به تکنولوژی های مدرن و فوق مدرن همه و همه با حداکثر شتاب در دستور کار صاحبان سرمایه و دولت ها قرار می گیرد. این روندی است که در سراسر تاریخ سرمایه داری جریان داشته است. به این ترتیب ملاحظه می کنیم که نظام سرمایه داری در این گذر نه فقط هیچ زبانی را تحمل نمی کند که برعکس آن را به عرصه ای برای توسعه دامنه علوم و اختراعات و اکتشافات باهدف بهره گیری حداکثر از کمترین میزان نیروی کار، بالا بردن استنثار هر چه وحشیانه تر کارگران، بیکار سازی گسترده توده های کارگر، فشار هولناک تر بر زندگی آنان و به طور خلاصه انباشت کوه پیکر تر سرمایه تبدیل می کند.

وجه دیگر تأثیر افزایش دستمزد بر مسئله قیمت کالاها بنا بر ادعای اقتصاد دانان و نمایندگان فکری سرمایه نقشی است که دستمزد به زعم اینان بر رقابت جاری در بازار بازی می کند. چنان که گفتیم، سرمایه داران و دولت آن ها نه فقط در ایران بلکه در سطح بین المللی در باره این موضوع بیشترین جار و جنجال ها را راه انداخته اند. آنان

در سر هر کوی و برزن نعره کشیده اند که بالا رفتن دستمزدها و افزایش قدرت خرید کارگران باعث گرانی می شود و جامعه را در گرداب تورم غرق می کند! این ادعای سرمایه داران و دولت و اقتصاددانان آنان از بیخ و بن دروغ است. آنچه اینان می گویند نه فقط هیچ صحت ندارد که اتفاقاً رویه معکوس آن واقعیت دارد. اما نگاه کنیم و ببینیم که واقعیت چیست؟ استناد این جماعت به تاثیر افزایش دستمزد بر میزان تورم در واقع به آن شکل از رقابت مربوط می شود که در بازار میان مشتریان کالا پدیدار می شود. در مثال بالا، در مورد تولید کفش، اگر شمار کفش های تولید شده در قیاس با مشتریان اندک باشد، به بیان دیگر اگر میزان تقاضا بالاتر از محصولات عرضه شده باشد، کالاهای تولید شده در کارخانه های دارای تکنولوژی و ماشین الات پائین تر و بازدهی کار نازل تر، قیمت کفش ها را در بازار تعیین می کنند. توضیح مفصل این پدیده به یک نوشته جداگانه نیاز دارد. در این جا همین قدر می گوئیم که کالاهای یکسان (مثلا یک نوع کفش) با ارزش های واقعی مختلفی وارد بازار می شوند، به این معنی که بر حسب شرائط تولیدی متفاوتشان ممکن است مقادیر متفاوتی ارزش و اضافه ارزش با خود همراه داشته باشند. اما همین کالاهای حامل ارزش ها و اضافه ارزش های متفاوت وقتی وارد بازار می شوند زیر فشار رقابت به قیمت واحدی به فروش می روند. یکی از این شکل های رقابت نیز رقابت میان مشتریان یا خریداران کالا است که هنگامی به وجود می آید که تقاضا برای کالا از عرضه آن بیشتر باشد. در این حالت، کمبود کالا در بازار به سرمایه داران امکان می دهد که کالای خود را گرانتر بفروشند. این چنین است که در شکل رقابت ناشی از فزونی تقاضا در برابر عرضه، در مثال ما، هر جفت کفش کمی گرانتر از حالت دیگر رقابت (رقابت میان فروشندگان، که از فزونی عرضه نسبت به تقاضا ناشی می شود) به فروش می رود. ماجرا تا اینجا به این صورت اتفاق می افتد. اما این نصف ماجرا است. نیمه بسیار مهم دیگرش این است که به محض وقوع این حالت در بازار کوه عظیم سرمایه ها از شرق تا غرب و از شمال تا جنوب برای سرمایه گذاری در عرصه تولید کفش سرازیر می گردند و هیچ به درازا نمی کشد که میزان تولید کفش فوران کرده و عرضه این کالا بر تقاضای موجود در بازار فزونی می گیرد. حادثه ای که ناچار به کاهش قیمت ها منتهی شده و نقش محوری کالاهای تولید شده در کارخانه یا کارخانه های دارای شرایط پایین تر تولیدی در تعیین قیمت بازار کفش را در هم می شکند. حاصل کلام این که تمامی جار و جنجال های سرمایه داران و دولت سرمایه داری در باره نقش افزایش دستمزد در گرانی و افزایش قیمت کالاها در بازار فاقد هر نوع اعتبار و ارزش است. هیچ کدام از استدلال های آن ها هیچ پایه ای ندارد و جز عوام فریبی هیچ چیز دیگری نیستند.

### **پس ریشه واقعی گرانی و افزایش قیمت ها در کجاست؟**

به دنبال بحث بالا کاملاً بجا است چنان چه سؤال شود که اگر ریشه گرانی به هیچ وجه در افزایش دستمزدها نیست پس در کجاست؟ پاسخ به این پرسش نیازمند یک بحث مشروح است که در حوصله این نوشته کوتاه نیست. اما می توانیم و باید به طور مختصر به نکاتی اشاره کنیم. تولید سرمایه داری در اساس خود تولید سرمایه و باز هم سرمایه است. استثمار مرگبار نیروی کار، تولید ارزش اضافی، تبدیل ارزش اضافی به سرمایه و باز هم سرمایه، به کارگیری کلیه اشکال و راه ها برای تشدید استثمار کارگران، منحل کردن تمامی دستاوردهای دانش و اختراعات و اکتشافات تاریخی بشر در فرایند ارتقای بارآوری اجتماعی کار با هدف بالا بردن شدت استثمار کارگران و تولید سرمایه بیشتر و

بیشتر، همه و همه اجزای پیوسته این شیوه تولید هستند. در روند کار این نظام هرچه انسان ها کار می کنند و هر آنچه که نسل های متوالی کارگران دنیا تولید می کنند به سرمایه و بازم سرمایه مبدل می شود. گوشه چشمی به جهان موجود بیندازیم. همه دنیا آکنده از سرمایه است. این سرشت سرمایه است که باید به طور مستمر خود را افزایش دهد، بارآوری اجتماعی کار را بالا برد. برای این کار، در حجم بسیار عظیم تر انباشت کند. با حداقل نیروی کار حداکثر کالا را تولید کند. سودهای عظیم ترو بازم عظیم تر به چنگ آرد و این سودها را به سرمایه های جدید مبدل کند.

روند بالا از یک سو می تواند موجب کاهش قیمت کالاها شود. زیرا هزینه تولید هر کالا را شاید کم و بیش پائین آورد. اما از سوی دیگر این کوهساران سر به فلک کشیده و بی حد و مرز سرمایه ها برای این که پروسه بازتولید و ارزش افزائی خود را ادامه دهند سودهای هر چه انبوه تر و کلان تر می خواهند. این امر در گرو آن است که بی انقطاع و با حالتی جهش آسا بخش هر چه بیشتری از کار کارگران تبدیل به سود سرمایه و بخش هر چه ناچیزتری از آن به دستمزد یعنی بهای نیروی کار یا هزینه زندگی کارگران اختصاص داده شود. در این مورد به مثالی اشاره کنیم. کارخانه ایران خودرو در شروع کار با سرمایه ۱۰ میلیون تومان تأسیس گردید. سرمایه این شرکت امروز بیش از ۳۰۰ میلیارد تومان است. مقایسه این دو رقم نشان می دهد که حجم سرمایه این شرکت عظیم صنعتی در طول این مدت تا ۳۰ هزار برابر افزایش یافته است. این بدان معنی است که ایران خودرو امروز برای ادامه کار و برای استمرار پروسه باز انباشت سرمایه هایش باید میلیون ها برابر سابق سود سالانه به چنگ آرد. یک نتیجه بارز این تغییرات این است که اگر مثلاً در سال ۱۳۴۳ از هر ۸ ساعت کار روزانه ۲ ساعت به معاش یا بهای نیروی کار کارگر ایران ناسیونال آن روز اختصاص می یافت امروز حداکثر ۴۰ دقیقه از این ۸ ساعت به دستمزد روزانه او اختصاص می یابد. شرکت ایران خودرو برای این که چنین شود و چنین سودی را به چنگ آرد باید پیکان ۱۸ هزار تومانی سال ۱۳۴۷ را تا جایی که رقابت درون بازار اجازه می دهد گرانتز بفروشد و چنین است که در سالهای نیمه اول دهه ۱۳۸۰ آن را به مبلغ ۷ میلیون تومان به فروش می رساند. ریشه گرانی نه در افزایش دستمزد کارگران بلکه در تبدیل شدن بی امان عظیم ترین بخش محصول کار و تولید کارگران به سرمایه است. رمز اصلی گرانی کالاها اینجاست.

علاوه بر مؤلفه اساسی بالا، عوامل دیگری نیز بر روی سیر صعودی گرانی ها تأثیر جدی دارند. انحصار تجارت داخلی یا خارجی یک کالا در دست یک شرکت یا یک فرد معین سبب می شود که او با خیال راحت و بدون وا همه هیچ نوع رقابت به هر میزان که تیغش می برد قیمت ها را بالا برد. احتکار کالاها توسط افراد معین موجب کمیابی کالاها در بازار می شود و به ناگزیر رقابت خریداران و بالا رفتن قیمت ها را به دنبال می آورد. تحریم های اقتصادی دولت ها علیه یکدیگر رقابت میان مشتریان کالا را وحشتناک بالا می برد و گرانی ها را سرسام آور می سازد. جنگ های میان بخش های مختلف بورژوازی جهانی به لحاظ گوناگون و از راه های مختلف موجب افزایش بسیار بی رویه تمامی قیمت ها می شود. تراست های عظیم اقتصادی که انحصار تولید یک کالا را در اختیار دارند بدون دغدغه رقابت، تولیدات خود را به قیمت بسیار بالا در بازار به فروش می رسانند. نه فقط جنگ و تحریم اقتصادی و انحصار و احتکار که حتی فضای سیاسی بی ثبات و ناامن می تواند به عنوان یک عامل روانی و

غیراقتصادی موجب تشدید رقابت در میان خریداران شود و از این طریق گرانی را دامن زند. ریشه گرانی کالاها در شرایط روز جامعه ایران در همه عوامل بالا نهفته است. تنها چیزی که مطلقاً هیچ نقشی در این گرانی ها ندارد و نمی تواند داشته باشد سطح دستمزد یا افزایش احتمالی آن است. هر نوع تلاش برای برقراری ارتباطی میان این دو تا یعنی تورم و میزان دستمزد کارگران به طور قطع به جز عوام فریبی هیچ چیز دیگر نیست. ریشه واقعی گرانی ها در نفس موجودیت نظام سرمایه داری قرار دارد. مادام که سایه شوم این نظام بر سر بشر سنگین است روند تصاعدی گرانی ها هم اجتناب ناپذیر است. علت واقعی گرانی، در تولید با هدف کسب سود نهفته است. برای خلاصی از شر گرانی باید در نهایت کل نظام بردگی مزدی را از میان برداشت.

## **کارگران علیه سرمایه متشکل شویم !**

**کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری (منطقه تهران)**

۱۳۸۶/۱۲/۱۳

[www.hamaahangi.com](http://www.hamaahangi.com)

[hamaahangi@gmail.com](mailto:hamaahangi@gmail.com)